

دوشنبه • ۱ دی ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۹۲ • ۷		
روزنامه		
هنر		
مجموعه‌ قصه «عزاداران ییل» و آدم‌های شهری	 صفحه ۸	
توسعه‌بازارهای جهانی با «دیپلماسی فناوری»	 صفحه ۹	
روزنامه	 صفحه ۱۰	

عمق میدان

جندس‌طردرباره فیلم «تراژدی» - بخش اول اگر قهرمان از ما بهتر باشد



تراژدی» برشی از زندگی قاسم سبزی‌کار است که برای جبران گذشته خود و جلب‌رضایت دل همسرش را پای خود به استقبال مرگ می‌رود تا...

در گونه تراژدی باید آنچه بر سر شخصیت اصلی داستان می‌آید نتیجه اعمال و کرده‌هایش باشد.

فیلمنامه «تراژدی» از همین اصول ناکامی است که ضربه می‌خورد. شخصیت‌های داستان، به‌ویژه شخصیت اصلی قصه «تراژدی» شناسنامه ندارند یا به عبارتی دیگر پرداخت‌شده نیستند. از گواهان این ادعا فیلمنامه موسی است، که در میان گرفتاری‌های ریزودرشت زینت، گهگاهی با اشارات نگاهش قصد دارد به بیننده بفهماند که پیشینه مهری بین او و موسی بوده و مخاطب را به این طریق به ارتباط بین خودشان کنجکاو کند.

موسی عاشق پیشین زینت است که از دور، زندگی قاسم را رصد می‌کند و با کبوترهایش در حریم عشقش آموذمش می‌کند؛ به نوعی هم نیست و هم هست. اما سوال اصلی این است که حضورش چه تاثیری بر پیشبرد قصه دارد؟ اینکه در دیالوگ تاکید می‌کند و می‌گوید که نیستم باز خود پرداخت شخصیت او را منفل‌تر می‌کند و حضورش را در فیلم در حد یک بدمن پایین می‌آورد. حبیب، شاکرد قاسم وسوسه بالاکشیدن پول بد قلابی مرگ قاسم را دارد؛ اما به ناگاه متحول شده و مدعی و باختن جانش برای صاحب‌کارش می‌شود. سیر این تحول از کجای فیلمنامه آغاز شده است که او را به این نتیجه می‌رساند؟ روند تغییرات در یک شخصیت باید طی اطلاعاتی در فیلمنامه و خرده‌پیرنگ‌های آن به بیننده منتقل شوند، اما حبیب بدون طی‌کردن این روند ابتدا این می‌کند ضارب قاسم را بیش از ۴۰۰میلیون‌تومان بلکه کند و بعد به‌سرعت متحول شده و به ۲۰میلیون‌تومان، آن‌هم تنها برای درمان صاحب کارش رضایت دهد. شخصیت اصلی قصه هم- قاسم- پس از اجرای نقشه دمدستی‌اش کاریزمایش پیش‌قدم از را نزد تماشاگرش از دست می‌دهد. فیلمنامه‌نویس به‌دلیل تعجیل در پرداخت هویتی او به قدری در تصویر فقر و بدبختی غلو می‌کند که ناخوسته موجبات انفعال و نابودی شخصیت مهم و کاربردی قصه را در همان سکانس‌های آغازین فیلم رقم می‌زند.

ارسطو در این‌باره اشاره می‌کند: «قهرمان تراژدی در ما هم حس شفقّت در هم حس وحشت‌هراس را بیدار می‌کند. او نه خوب است و نه بد، مخلوطی از هر دو است. اما اگر قهرمان از ما بهتر باشد اثر تراژدی بیشتر خواهد بود. حال نکته اینجااست قاسم‌کدام است ؟ ... خوبی‌هایش کدام است، فقر، استیصال، درماندگی؟ ... و اما بدی‌های این شخصیت کدام است، بی‌عقلی، ساده‌انگاری، سطحی‌نگری و باز فقر؟ ... قاسم از ما به‌عنوان مخاطب بهتر هم نیست که دوستش بداریم او دقیقاً به‌دلیل پرداخت ناصحیح شخصیتی‌اش هیچ‌کدام از اینها نیست. همان‌طور که پیش از این‌هم اشاره شد، او در حد یک ضدشخصیت تقلیل یافته و این از همان آغاز کار به فیلمنامه و فیلم ضربه زده است. گونه تراژدی را شرح وقایعی ناگوار و بدعاقبت می‌نامند، که به باعث هول و وحشت می‌شود و هم موجبات رحمت و شفقّت را فراهم می‌آورد. که البته از وقایع ناگوار در «تراژدی» موکوبی فراوان است و آثار رحمت و شفقّت آن در کل اثر ناچیز...»

در تراژدی‌های یونانی غرور شخصیت، تعیین‌کننده است. ازخودراضی‌بودن و اعتمادبه‌نفس بیش‌ازحد در این گونه تراژدی سبب می‌شود تا قهرمان تراژدی به ناها و اخطارها و علایم آسمانی توجه نکند و از قوانین اخلاقی منحرف شود.

از مشخصات یک تراژدی همچنین می‌توان به پیش‌بینی عاقبت هم اشاره کرد، اما فیلمی که طبق اصول و طراحی درست پی‌رنگ اصلی قصه و شخصیت اصلی و پی‌رنگ‌های فرعی و شخصیت‌های شناسنامه‌دار به آن دست یافت.

«بالزاک» از نمایندگان معتر «رئالیسم» معتقد است: «کار نویسنده از یک لحاظ شباهت زیادی به کار مورخ دارد و در حقیقت نویسنده، مورخ عادات و اخلاق مردم و اجتماع خود است». رئالیسم، آدمی را محصول اجتماع خود می‌داند و مناسبات اجتماعی را در تعیین سرنوشت او موثر می‌شمارد؛ اما این به آن معنا نیست که پیچیدگی رفتار و کردار انسان را انکار کند و ما قادر باشیم با فرمول‌های دمدستی، رفتار و کردار او را به صورت نادرست، توجیه کنیم. به‌هرحال شخصیت اصلی در هررویداد و قصه‌ای «یک‌مفهوم پیچیده ذهنی» است که باید ضمن ارایه شناسنامه آن برای شنونده و بیننده، قصه زندگی‌اش سرفراز جالش و تحولی هرچند هم ناچیز باشد. در گونه «تراژدی‌نو» روی برخورد اراده‌های فردی فراوان تاکید شده، اما شخصیت اصلی در «تراژدی» موکوبی، همچنین سایر تیپ‌ها در این اثر از گزاره مهر‌رنگی هم از اراده بهره نبرده‌اند و گویا همگی محکوم به جبر مطلقند. آنچه که در این میان از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است، توجه به موضوعیت و ساختار تراژدی است: تراژدی‌ای که ضمن نمایش تلخی‌های زندگی قهرمانش ناگاهی واقفکارها هم به موضوع دارد. نویسنده واقعه‌گرای «تراژدی»، شخصیت خود را از میان مردم عادی پیرامونش گزینش می‌کند و این فرد ممکن است نمونه برجسته و موثر شماری از مردم باشد؛ ولی این فرد به هیچ‌عنوان فردی غیرعادی نیست. شخصیت‌ها در گونه تراژدی، شخصیت‌هایی هستند که به‌دنبال اصلاح‌طلبی و نواندیشی‌اند.

گزارش

۱۴سینما،آماده‌اکران مردمی «جشنواره فجر»

شرق: مدیر امور سینماهای «جشنواره فیلم فجر» از اختصاص ۱۴سینما برای میزبانی مخاطبان و علاقه‌مندان جهت نمایش مردمی جشنواره فیلم فجر خبر داد.
محمدرضا فرجی، مدیر‌امور سینماهای جشنواره فیلم فجر با اشاره به اینکه جشنواره بین‌المللی فیلم فجر دارای مخاطبان و علاقه‌مندان فراوانی است، گفت: «رضایتمندی اقشار مختلف جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است از این رو، برنامه‌ریزی‌های جشنواره با رویکرد حمایتی از محصولات سینمایی، بیشترین توجه را معطوف به استفاده اقشار مختلف جامعه اعم از خانواده‌ها، جوانان، دانشجویان و دیگر اقشار داشته است».

فرجی بیان کرد: «در همین راستا برنامه‌ریزی‌های ما در سازمان جشنواره فجر بر پرکردگی جغرافیایی به‌منظور دسترسی هرچه‌مناسب‌تر و آسان‌ترعلاقه‌مندان در سطح شهر تهران مورد توجه جدی بوده است؛ بر این اساس سینماها به سه گروه (الف، ب، ج) تقسیم می‌شوند و هر گروه دارای قیمت معینی است.»

فرجی تصریح کرد: «براساس تصمیمات گرفته‌شده تخفیف ویژه‌ای در بهای بلیت‌ها برای مرحله پیش‌فروش نسبت به ترفروشی در گیشه برای برخی گروه‌های اجتماعی از جمله دانشجویان در نظر گرفته شده است و برنامه پیش‌فروش طبق سنوات گذشته متعاقباً از طریق ارتباطات و اطلاع‌رسانی جشنواره اعلام خواهد شد.»

او یادآور شد: «همان‌طور که گفته شد این تقسیم‌بندی و تعیین قیمت‌های متفاوت بلیت در حمایت از حقوق فرهنگی خانواده‌ها، جوانان و دانشجویان باعث سرعت‌بخشی، نظم و پایداری هرچه‌بیشتر برنامه نمایش سینماها می‌شود.»

مدیر امور استان‌های جشنواره فیلم فجر با بیان اینکه «اجرای مطلوب و شایسته این طرح از سال گذشته با استقبال علاقه‌مندان روبه‌رو شد و اسامینیز استمرار خواهد یافت»، اظهارامیدواری کرد و گفت: «این اقدام پس از جشنواره نیز آینده‌ای پررونق برای سینمای ایران را نوید می‌دهد.»

سینماهایی که دارای ویژگی‌های لازم و استانداردهای موردنظر برای حضور در سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر هستند با توجه به موقعیت جغرافیایی به شرح ذیر است:

سینماهای گروه «الف»: آزادی، فرهنگ، ملت، کورش، زندگی، جوان، ماندانا؛ سینماهای گروه «ب»: استقلال، شکوفه، فلسطین، سروش؛ سینماهای گروه «ج»: تماشا، راگا، کیان.

مدیر امور سینماهای «جشنواره فیلم فجر» بیان کرد: «سینمای چهارسو واقع در خیابان جمهوری که مراحل پایانی آماده‌سازی‌اش را می‌گذراند با ۴۰۰نفر ظرفیت نیز در صورت آغاز بهره‌برداری به سینماهای جشنواره اضافه خواهد شد.» به‌گفته فرجی؛ امسال برای تکریم حضور اقشار مختلف جامعه اعم از خانواده، دانشجویان، جوانان و دیگر علاقه‌مندان به سینما بحث بلیت شناور طبق سال گذشته در دستور کار دبیرخانه قرار گرفته است.



یعنی همین آقایان انوار و بهشتی.
من می‌گویم وقتی می‌خواهید سوار اسب شوید باید زین اسب را محکم ببندید. اگر محکم نبندید یا این طرف می‌افتد یا آن طرف. من در فیلم «زندگی خصوصی» به این مساله توجه کردم.

❧ شما در سخنانتان به سه نوع حرام اشاره کردید. بعد از انقلاب کدام یک از انواع حرام در فیلم‌ها اتفاق افتاد؟

❧ پس منظورتان از منطق «قانونی» و «شرعی» چه بود؟
اول بگویم از نظر من در این ۷-۳۶سال در جمهوری اسلامی؛ یک فیلم خلاف شرع ساخته نشده است. با شرع هم آشنایی دارم. چون فیلمسازان در جمهوری اسلامی این‌را فهمیده‌اند و بعد هم فیلمشان باید از مرکزی مجوز بگیرد که اگر چیزی خلاف شرع باشد، امکان ندارد که آن مرکز اجازه دهد. عرض من از مساله شرعی چیز دیگری است.

❧ خب توضیح دهید، دقیقاً منظورتان چیست؟
سال۱۳۵۷مردم خودجوش آمدند سینما را شروع کردند. تا اینکه آقای مهدی کلهر سر کار آمد. ایشان برادر حضرت آیت‌الله آقامجتبی تهرانی بودند. یعنی برآمده از خانواده‌ای مذهبی که قبل از انقلاب مبارز بودند. قبل از ایشان آقای محمدعلی نجفی آمدند که بسیار خوب فکر و عمل کردند.
❧ البته حتما می‌دانید که آقای محمدعلی نجفی، مدیر وقت سازمان سینمایی، «فریاد مجاهد» را فیلمی ضعیف عنوان کردند...

ببینید، اتفاقا روش فکری محمدعلی نجفی مثل آقایان انوار و بهشتی بود. منتها یک فرقی با آنها داشت. فرق او در این بود که مثلاً آقای نجفی می‌گفت من این جایی را دوست دارم و می‌خورم، اما اگر شما دوست دارید موز بخورید، خب بخورید. ولی دیگران می‌گفتند تا زمانی که این موز را نخوردی، نمی‌توانی جایی را بخوری! به همین دلیل می‌گویم آنها «تروریست تفکر» بودند و بحث شرعی که می‌گویم همین است.

❧ لطفا واضح‌تر توضیح دهید...

برای روشن‌شدن بحث مثالی می‌زنم. من می‌گویم از نظر من حجاب یعنی چادر. اما اگر در جمهوری‌اسلامی عهده‌دار مسئولیتی شوم، امکان ندارد این مساله را قانون کنم. امکان ندارد اجازه بدهم در جامعه بدحجاب و بی‌حجاب را در خیابان بگیرند. مثلاً دعای «کمیل»، دعای «ندبه» و دعای «عهد»، قبل از انقلاب نهاده‌نبه نشده بود. یا کمتر کسی از مردم به مراسم «اعتکاف» می‌رفت. اما بعد از انقلاب به برکت تحول فرهنگی- اسلامی بسیاری از مراسم‌های خواندن ادعیه یا «زیارت عاشورا» نهاده‌نبه شد.

❧ به نظر شما چرا نهاده‌نبه شد؟
به‌دلیل اینکه مردم قبول کردند؛ امربه‌معروف است. اما چرا نتوانستیم حجاب را نهاده‌نبه کنیم و وضع آن بدتر از ۱۰سال پیش شده است؟ برای اینکه آمرانه به آن نگاه کردیم- و نه دلسوزانه. آدمیم با ترور تفکر این کار را نکنیم که البته جامعه نمی‌پذیرد. ممکن است این حرف‌های من تبعات داشته باشد که البته تبعات آن را می‌پذیرم. در زمان صدارت آقای مهدی کلهر، فیلمی ساخته می‌شود به نام «برزخی‌ها». پیش از رفتن آقای مهندس ضرغامی از صداوسیما؛ شنیدم ایشان دنبال این بود که فیلم را پخش کند، منتها صاحب آن را پیدا نکردند. در این فیلم ایرج قادری، محمدعلی فردین، سعید راد و ناصر ملک‌مطیعی بازی کردند. خب؛ اگر در زمان ساخته‌شدن فیلم برای آقای کلهر، مسجل می‌شد که نظام با چنین بازیگرانی مساله داشته باشد، امکان نداشت اجازه دهد این فیلم ساخته شود و اجازه نمایش بگیرد.

❧ البته درآن سال، فیلم فروش بالایی داشت، فکر کنم به مرز هشت‌میلیون‌تومان رسید که رکورددار بود. منتها چندی بعد توقیف شد و بازیگران آن ممنوع فعالیت شدند.

بحث من این است که در آن دهه؛ جلوی سینمای قصه‌گو را گرفتند. از هزارسال پیش مادران و مادربرزگان ما برای فرزندانشان «یکی بود یکی نبود» را می‌خواندند و هنوز شنیدن قصه برای بچه‌ها، خواستنی است.

❧ شما در تحلیل‌های‌تان باید طرف زمان و مکان را در نظر بگیرید. یعنی دیروز را با نگاه امروز تحلیل کنید. در دهه ۶۰خیلی‌ها مخالف سینما بودند. اصلاً خیلی از مسایل، قاعده‌مند نشده بود؟

اصلاً مزاحمی برای آقایان در سینما وجود نداشت. مملکت جنگ شده بود و کسی به کسی نبود. اینها هم همین‌طور بگه‌تاز بودند.

❧ تحلیل شما با عملکردتان در تضاد است. چرا؟
عملکرد من را باید با مصادیق تحلیل کنید. حتی ممکن است عملکردی را قبول نداشته باشم، اما می‌گویم به چه دلیل اتفاق افتاده است یا اینکه درعین‌اینکه قبول داشتم اما فلان کار را انجام دادم.

❧ منظورتان از بگه‌تازی آقایان، این بود که به برخی‌ها اجازه ورود به این چرخه را نمی‌دادند؟

اینها در ۱۰سالگی که سر کار بودند، اصلاً ترور شخصیت می‌کردند. شما نمی‌دانید چه روزگاری بود. من پای منبر شهید مطهری نشستم. شما که مطهری را ندیدید. شاید آقایان بهشتی و انوار هم مطهری را ندیدند. سر فیلم «عصبانی نیستم» در سینما آقای پژمان‌فر را دیدم و طبق یکی از سخنرانی‌های آقای مطهری از ایشان پرسیدم که در کجا ایستاده‌ایم. اگر شهید مطهری را به‌عنوان ایدئولوگ جمهوری اسلامی قبول داریم، پس سخنان ایشان را هم گوش دهیم...

منوئوم از شما که این تسلط را بر امور دارید، چون معمولاً دوستان دیگر ندارند. برای اینکه شما با من بیشتر آشنا شوید، باید بگویم قبل از انقلاب مدت ۱۲سال مدرسه اسلامی درس خواندم. در خانواده‌ای بزرگ شدم که پدرم می‌گفت، دین از آدم فقط یک چیز می‌خواهد و آن هم عمل است. اولین کتابی که پدرم در ۱۵سالگی به من داد بخوانم، کتاب «تشیع علوی و تشیع صفوی» دکترعلی شریعتی بود. پدرم می‌گفت اگر می‌خواهی آدم بشوی همین کتاب را باید بخوانی. حتما می‌دانید آن زمان میان متدینان مذهبی و به‌خصوص روحانیت، آقای‌شریعتی مقبول نبود. پدر بنده هم خیلی به روحانیت وابسته بودند. رفقای انقلابی زیاد داشت و فقط با تعداد معدودی از دانشگاهیان در رفت‌وآمد بود. به همین دلیل آن زمان دفاع از شریعتی سنگین بود. جالب است بدانید که پدر می‌گفتند همه ما تشیع صفوی هستیم و نه تشیع علوی.

❧ چطور؟
چون «تشیع علوی» از انسان عمل می‌خواهد و «تشیع صفوی» از آدم طواهر. به همین دلیل می‌گویم آقایان انوار و بهشتی خلاف شرع عمل کردند. آیا این سوءاستفاده ابزاری از شرع و قانون نیست؟ ما در شرع سه‌حرام داریم؛ یکی حرام شرعی که قرآن می‌فرماید شراب‌خواری، قمار و ربا حرام است. دوم حرام عقلی، یعنی اگر شما مهندس ساختمان هستید به من که می‌خواهم ساختمان بسازم، می‌گویید تشخیص من این است که در اینجا باید تیرآهن ۲۴ استفاده کنید. اما من به‌دلیل خساست، تیرآهن ۱۸ در ساختمان به کار می‌برم. بعد مثلاً زلزله می‌آید و صدماتی به ساکنان و ساختمان وارد می‌کند که تبعات آن به من برمی‌گردد. پس حرام عقلی هم عین حرام شرعی است و سومی هم حرام عرفی است؛ یعنی اینکه مثلاً در خیابان مردی با شلوارک راه برود، یعنی اگر در خانه اینگونه لباس بپوشد عیبی ندارد، اما در خیابان خلاف عرف جامعه است.

❧ آقای فرحبخش! مختصات زمان، مقتضیات محیط زندگی انسان عرف را تشکیل می‌دهد.

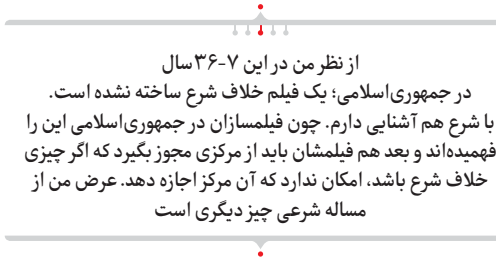
منظوم کاری است که خلاف عرف جامعه انجام می‌دهید.
❧ اما عرف جامعه دهه ۴۰ و دهه ۸۰ جامعه را نمی‌توانید باهم مقایسه کنید؟

قطعاً؛ همین‌طور است. عرف امروز با دهه ۲۰ یکی نیست، مثلاً زنان در عصر ناصرالدین‌شاه پشت‌پرده بودند. اما الان نصف مملکت را زنان می‌چرخانند. اما چیزهایی هست که زمان و مکان روی آن تاثیر نمی‌گذارد.
❧ حالا این مساله چه ربطی به عملکرد مدیران دهه ۶۰ دارد؟
چیزی که من می‌گویم، این است که ۹۵درصد فیلم‌های قبل از انقلاب، فاسد بود. فقط پنج‌درصد فیلم‌هایی که شما بدان اشاره کردید مثل «شطرنج باد»، «کوزن‌ها»، «دایره مینا» و «قیصر» خوب بودند. اصلاً از نظر من بهترین فیلم پیش از انقلاب «خشت و آینه» یا «شب قوزی» و «بی‌پناه» است.

❧ منظورتان از فیلم «بی‌پناه» ساخته گرجی عبادی با محصول سال ۱۳۳۲ است؟

بله، ساخته گرجی عبادی. من مقصر اصلی ساخت فیلم‌های مبتذل قبل از انقلاب را حکومت وقت می‌دانم.

❧ خب، طبیعی است.
حکومت دوست داشت مردم با فساد سرگرم باشند.



❧ من و شما در این مورد هم‌نظرم و این نکته هم طبیعی است. ولی بحث ما درباره سینمای بعد از انقلاب است؟

می‌خواهم به اینجا برسم. فیلم‌های خوبی که شما به آن اشاره کردید و حتی برخی از آنها ممکن است با سلیقه من جور نباشد، آنقدر ناچیز بودند که طرفداران وسیعی نداشتند. اما بعد از انقلاب، سینمای ایران خودجوش شکل گرفت. فردی به اسم ستار هریسی‌داداش‌پور فیلم «فریاد مجاهد» را ساخت.

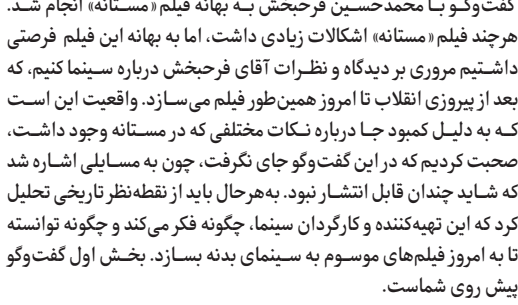
❧ البته ایشان تهیه‌کننده و یکی از بازیگران فیلم بودند. مهدی معدنیان کارگردان فیلم بود که قبل از انقلاب هم کار می‌کرد...

به هر شکل فیلم «فریاد مجاهد»، مغایرتی با شریعات و قوانین نداشت. اصلاً به این معنی نیست که من بخوام محتوای این فیلم را تایید کنم. اما به‌صورت خودجوش سینمای مردمی راه افتاد. فیلم، فروش خوبی هم کرد. حتی یکسری متدینان به سمت سینما آمدند؛ کسانی که قبل از انقلاب سینمارفتن برایشان زهر بود.

❧ آقای فرحبخش، وقتی می‌گویم حرکت خودجوش یعنی فرد یا افرادی به‌عنوان جهت‌دهنده وجود خارجی ندارند. درحالی که حرکت خودجوش مردم در انقلاب با رهبری امام همراه بود. سینمای پس از انقلاب هم خودجوش شکل نگرفت، بلکه راهبر و استراتژیست داشت؛



گفت‌وگو با محمدحسین فرحبخش به بهانه فیلم «مستانه» انجام شد. هرچند فیلم «مستانه» اشکالات زیادی داشت، اما به بهانه این فیلم فرصتی داشتیم مروری بر دیدگاه و نظرات آقای فرحبخش درباره سینما کنیم، که بعد از پیروزی انقلاب تا امروز همین‌طور فیلم می‌سازد. واقعیت این است که به دلیل کمبود جا درباره نکات مختلفی که در مستانه وجود داشت، صحبت کردیم که در این گفت‌وگو جای نگرفت، چون به مسایلی اشاره شد که شاید چندان قابل انتشار نبود. به‌هرحال باید از نقطه‌نظر تاریخی تحلیل کرد که این تهیه‌کننده و کارگردان سینما، چگونه فکر می‌کند و چگونه توانسته تا به امروز فیلم‌های موسوم به سینمای بدنه بسازد. بخش اول گفت‌وگو پیش روی شماست.



❧ آقای فرحبخش! چرا در فیلم سوم‌تان «مستانه» سراغ موضوعی رفتید که چندان مشخص نیست درباره چه چیزی است؟ آیا فیلم درباره روابط نامشروع است؟ یا تقبیح بی اخلاقی‌ها؟ یا تقبیح مقدس‌ما‌یی؟
از زمانی که اولین فیلمم را تهیه کردم؛ یعنی «ریشه در خون» (۱۳۶۱) همواره یک چیز برایم ملاک بوده که متأسفانه در سینمای موسوم به دهه ۶۰ اصلاً وجود نداشت! چون همه ایرادهایی که سینمای ما دارد از دهه ۶۰ است!

❧ به‌طور مشخص چه ایرادی؟
بعد از انقلاب از سال ۶۲ به بعد مسوولان سینما کاری کردند که سینمای «قصه‌گو» وجود نداشته نباشد.

❧ منظورتان از مسوولان، آقایان انوار و بهشتی هستند؟
بله. من حاضرم مناظره‌ای برگزار کنم و این آقایان در این مناظره شرکت کنند و با منطق «شرعی» و «قانونی» ثابت کنم آنها «تروریست تفکر» بودند!

❧ اجازه دهید گام‌به‌گام حرکت کنیم. شما وقتی پای منطقیات «شرعی» و «قانونی» را به میان می‌کشید، بحث را به بیراهه می‌کشانید. درواقع؛ با استدلالی عملکرد مسوولان دهه ۶۰ را نقد می‌کنید که در فیلم‌تان «مستانه» به همان نوع استدلال می‌تازید. مشکل من با دیدگاه شما از همین نقطه آغاز می‌شود. بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کدام قانون مدونی وجود داشت که شما با همان قانون مسایل را تحلیل می‌کنید؟ اصلاً چه چیزی در سینما براساس نگاه انقلاب وجود داشت که در مقایسه با آن می‌گفتید آقایان درست عمل نکردند؟

این منطق قانونی و شرعی، قبل از انقلاب، حاکم نبود...
❧ اگر کلیت سینمای قبل از انقلاب را در نظر بگیریم، بله درست است. اما در همان زمان معدود فیلمسازانی داشتیم که فیلم‌های تاثیرگذار ساختند. نمونه‌اش «شطرنج باد» محمدرضا اصلانی بود که سال۱۳۵۵ ساخته شد. این فیلم «با نام خدا» آغاز می‌شد در حالی که آن زمان در فیلم‌ها معمول نبود از خداوند ذکر کنند. ضمناً ارجاعات و نگاه فیلم هم به سوره مبارکه «تکواثر» است که به زیاده‌خواهی و مال‌اندوزی انسان می‌پردازد یا فیلم‌های ارزشمندی مثل «خشت و آینه»، «قیصر»، «گاو» و... که اتفاقاً فیلم‌های مهمی بودند. اما جریان غالب؛ آن چیزی بود به قول دکتر کاووسی «فیلمفارسی» که همیشه هم شما به این واژه معترض هستید. اغلب فیلم‌ها هم درباره رفاصه‌ها و جاهلان بود که اصلاً پایگاه اجتماعی نداشتند. رابطه مردم متدین با سینما هم مثل دوخط موازی بود که هیچ‌گاه به هم نمی‌رسیدند. سال۱۳۵۷ انقلابی مبتنی بر نگاه و تفکر فرهنگی- اسلامی شد. امام(ره)، ۱۲اينهم ۱۳۵۷ در بهشت زهرا(س) سخنرانی تاریخی داشتند با این مضمون که «برای چه سینمای ما مرکز فحشاست. ما با سینما مخالف نیستم ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستم ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستم ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب‌نگه‌داشتن جوانان ما و ازدست‌دادن نیروی انسانی ماست، با آن مخالف هستیم. ما کی مخالفت کردیم با تجدد؟ ما مراتب تجدد؟ مظاهر تجدید وقتی که از اروپا پایش را در شرق گذاشت خصوصاً در ایران، مرکز چیزی که باید از آن استفاده تمدن بکنند ما را به توحش کشانده است. سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم، در خدمت تربیت این مردم باشد و شما می‌دانید که جوان‌های ما را اینها به تباهی کشیده‌اند و همین‌طور سایر این جاها. ما با اینها در این جهات مخالف هستیم.»

بله. من خودم ۱۰متری حضرت‌امام فیلمبرداری می‌کردم از سخنان ایشان فیلم گرفتم.

❧ وقتی ایشان از فیلم «گاو» تمجید کردند، یعنی در حقیقت؛ قانون مجوزی سینما تبیین شد. پس از آن کسانی به سینما ورود پیدا کردند که خواستند چنین نگاه فرهنگی و اسلامی را در سینما حاکم کنند. حالا شما که در جاهای مختلف خودتان را وفادار به نظام می‌دانید، چگونه با متر و معیار شریعت، می‌گویید آقایان انوار و بهشتی که مدیران مورد تایید همین نظام بودند، شرعی و منطقی عمل نکردند؟